روزنامه شرق

اندیشه

مشارکت کشاورزان آذری و کرد در یک پروژه کشاورزی پایدار — صفحه ۱۰

چشم امید دریاچه به دست کشاورزان — صفحه ۱۰

سفر؛ ابژه مبهم میل — صفحه ۱۲

اثری از آرش فشارکی

نقدی دوباره بر ترجمه سرمایه در قرن بیست‌ویکم

مرثیه‌ای بر مرگ سرمایه اجتماعی

قاسم مؤمنی

در انگلیسی ضرب‌المثلی هست که می‌گوید «هرچقدر در پشت صحنه بیشتر عرق بریزی، روی صحنه کمتر عرق خواهی ریخت». حال ببینیم مترجم کتاب بسیار ارزشمندِ «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» توماس پیکتی و ناظر ترجمه، جناب آقای دکتر محسن رنانی، چقدر در پشت صحنه ترجمه عرق ریخته‌اند.

کژفهمی‌های فجیع

نخستین اشتباه فاحش از قضا در همان نخستین عبارت کتاب رخ می‌دهد که مترجم در انتخاب معادل صحیح برای واژه کلیدی distinction مرتکب خطا می‌شود. جمله این است:

«Social distinctions can be based only on common utility.» و مترجم آن را این‌گونه ترجمه کرده است: «امتیازات اجتماعی را فقط می‌توان براساس منفعت عمومی وضع کرد». پُرواضح است که انتخاب معادل امتیازات برای واژه distinction اشتباهی فاحش است؛ در اعلامیه حقوق‌بشر و شهروندی آمریکا مراد از distinction چیزی جز جداسازی و تفاوت‌گذاری بین افراد و گروه‌های اجتماعی نیست.[1] عجیب آنکه این جمله سه‌بار عینا در متن اصلی تکرار شده و در ترجمه فارسی، سه‌گونه متفاوت آورده شده است؛ گویی سه مترجم مختلف آن را ترجمه کرده‌اند!

ص ۴۹، مقدمه: «امتیازات اجتماعی را فقط براساس منفعت عمومی می‌توان وضع کرد».

ص ۵۱۳، فصل ۱۱: «امتیازات اجتماعی را فقط براساس فایده افراد برای عموم می‌توان بنا نهاد».

ص ۵۸۰، فصل ۱۳: «برتری‌های اجتماعی را فقط می‌توان براساس منفعت عمومی وضع کرد».

پیکتی تأکید ویژه‌ای بر استخراج فکت‌های تاریخی از دل آثار ادبی، به‌ویژه رمان و سفرنامه دارد؛ اهمیت این موضوع را همان اوایل کتاب، در بند دوم صفحه ۵۶ با نام‌بردن از جین آستین، بالزاک و دیکنز این‌گونه بیان می‌کند:

Germinal، Oliver Twist، and Les Misérables did not spring from the imaginations of their authors، anymore than did laws limiting child labor in factories to children older than eight (in France in 1841) or ten in the mines (in Britain in 1842)

در ترجمه فارسی آمده است: «ژرمینال، اولیور توییست و بینوایان، همان‌قدر محصول تخیّل نویسندگان خود بودند که قوانین محدودکننده کارِ کودکان، تخیلی بودند؛ قوانینی که آن محدودیت را برای کودکان کوچک‌تر از هشت سال در کارخانه‌ها (فرانسه در ۱۸۴۱) یا کوچک‌تر از ۱۰ سال (بریتانیا در سال ۱۸۴۲) وضع کرده بودند». مطلب مؤلف وارونه شده است! منظور از عبارت مورد نظر این است که ژرمینال، اولیور توییست و بینوایان، نشأت‌گرفته از تصورات ذهنی نویسندگان خود نبودند و ریشه در واقعیت داشتند. ترجمه دقیق آن می‌شود: «ژرمینال، الیور توییست و بینوایان محصول تخیّل نویسندگان‌شان نبودند، درست همان‌گونه که قوانین محصول تخیل قانون‌گذاران نبودند؛ قانون‌هایی که کارِ کودکان را در کارخانه‌ها محدود به کودکان بالای هشت سال (در فرانسه ۱۸۴۱) یا بالای ۱۰سال در معادن (بریتانیا در ۱۸۴۲) می‌کردند». ترجمه فارسی، پنبه یکی از مهم‌ترین ایده‌های مؤلف را می‌زند!

به اینجا ختم نمی‌شود و بند مورد نظر با این ترجمه آشکارا نادرست نیز به پایان می‌رسد:

Dr. Villermé's Tableau de l' état physique et moral des ouvriers employés dans les manufactures، published in France in 1840 (leading to the passage of a timid new child labor law in 1841) described the same sordid reality as The Condition of the Working Class in England، which Friedrich Engels published in 1845.

«مقاله دکتر ویلرم که در سال ۱۸۴۰ در فرانسه چاپ (و منجربه تصویب یک قانون بزدلانه برای کار کودکان در سال ۱۸۴۱) شد، همان واقعیت تلخ یعنی «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» را توصیف می‌کند که فردریک انگلس در ۱۸۴۵ منتشر کرد». و اما ترجمه درست، خود چیز دیگری است: «مقاله دکتر ویلرمه با عنوان «وضعیت جسمی و روحی کارگران کارخانه‌های پنبه، پشم و ابریشم» که در ۱۸۴۰ در فرانسه چاپ شد...، همان واقعیت زشتی را توصیف می‌کند که کتاب فردریش انگلس، «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» که در ۱۸۴۵ منتشر شد».

To be sure، there exists in principle a quite simple economic mechanism that should restore equilibrium to the process.

در ترجمه این عبارت، در صفحه ۵۵، بند دوم آمده است: «برای مطمئن‌شدن از این موضوع می‌توان به یک سازوکار بسیار ساده اقتصادی توجه کرد که باید تعادل را در این فرآیند دوباره برقرار کند». به ترجمه to be sure certes (در متن فرانسه) به‌معنای «بی‌شک، به‌طور حتم» و فعل exist (که به «توجه کرد» برگردانده شده) دقت کنید! می‌توان گفت «بی‌شک سازوکار اقتصادی بسیار ساده‌ای وجود دارد که باید بتواند (در متن فرانسه: permettant) توازن را به این فرآیند بازگردانَد».

در صفحه ۵۲، بند سوم در برگردان این جمله که:

there could be no doubt: the primary threat was overpopulation

آمده است: «مالتوس در آثار آن آشفتگی‌ها تردید نداشت؛ تهدید اصلی افزایش بیش از اندازه جمعیت بود». در آثار کدام آشفتگی‌ها؟

اشتباه فاحش مترجم در ص ۵۹، بند دوم که عکسِ منظور مؤلف را می‌رسانَد: «پیشگویی بدبینانه مارکس هم در به تحقّق رسیدن مانند پیشگویی ریکاردو از آب درآمد». در برگردان این جمله که:

Marx' s dark prophecy came no closer to being realized than Ricardo' s.

ترجمه درست: «سرنوشت سیاهی که مارکس از آن سخن می‌گفت، به اندازه پیش‌بینی ریکاردو محقق نشد». در ترجمه فارسی، بند دوم صفحه نخست مقدمه آمده: «درواقع داده‌های این کتاب شامل دوره زمانی فراتر از سه قرن و گاهی تا بیست قرن هستند». در برگردان عبارت (data covering three centuries and more than twenty countries trois siècles et plus de vingt pays) درحالی‌که اصل عبارت این بوده که «داده‌های این کتاب [دوره زمانی] سه قرن و بیش از بیست کشور را شامل می‌شود». به‌عبارتی مترجم و ناظر ترجمه، کلمه century را country خوانده‌اند. در صفحه ۶۰ بند دوم، nineteenth century «قرن هجدهم» خوانده شده و در صفحه ۶۲ بند اول نیز عبارت «به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم...» به‌جای «قرن هفدهم و... هجدهم» ترجمه شده است!

شلختگی در ترجمه لغات

در صفحه ۵۱ کتاب نیز آمده است که «همدلی خودبه‌خود حاصل خواهد شد». مترجم همدلی را معادل harmony (هماهنگی) گرفته است. در انتهای بند دوم صفحه ۵۱ آمده است: «با این تفاوت که روشنفکران خوش‌اقبال‌تر از مردم دیگر بوده‌اند، توانسته‌اند به تحقیق بپردازند» حال آنکه متن اصلی می‌گوید «... وقت بیشتری داشته‌اند (la chance d' avoir plus de temps) که به تحقیق بپردازند». بند سوم صفحه ۵۲: «... به‌این‌ترتیب کشوری عالی برای سیاحت بود». عبارت «کشوری عالی برای سیاحت» در مقابل un point d' observation ideal انتخاب شده‌است. پیکتی در این جمله می‌گوید «فرانسه در آن زمان، با اختلاف بسیار [از دیگر کشورها] پرجمعیت‌ترین کشور اروپا بود و ازاین‌رو محلی عالی برای انجام مشاهدات».

بند دوم صفحه ۵۳: «... بدون پیش‌داوری‌ها و منافع طبقاتی معاصر....» در برگردان عبارت d' échapper aux préjugés et aux intérêts de classe de son temps آمده است. عدم آشنایی کافی با انگلیسی، مترجم و ناظر محترم را در فهم معادل دقیق آنچه در ترجمه انگلیسی به contemporary تبدیل شده، بارها به اشتباه انداخته است و عبارت یادشده را به نادرستی، به «معاصر» برگردانده‌اند. contemporary در تداول عام به‌معنای «معاصر» یعنی «هم‌عصر و هم‌زمان» است در نتیجه نویسنده‌ای ممکن است هم‌عصر را راجع به زمانه‌ای دیگر به کار ببرد؛ در اینجا یعنی «منافع طبقاتی آن زمان». در صفحه ۵۸ بند سوم «...بازار را یک دستگاه خودگردان (self-regulated system/ un système autorégulé)...» که ترجمه درست «یک نظام خودتنظیم» است. به‌جای apocalyptic end، که معرف دیدگاه

سرمایه در قرن بیست‌ویکم
توماس پیکتی
ترجمه: اصلان قودجانی
نشر: نقد فرهنگ
نوبت چاپ: ۱۳۹۳

مارکس پیرامون سرمایه‌داری است و در جاهای مختلف ترجمه فارسی، معادل‌های گوناگون «ویرانگر، فروپاشی و...» در برابر آن به‌کار رفته است، می‌توان «پایان فاجعه‌بار» را به‌کار برد.

اما واژه کلیدی رانت: رانت در فصولی از کتاب به همان معنای اجاره به‌کار رفته است و در مواردی به‌معنای امروزی آن یعنی «رانت‌جو»، اما مترجم و ناظر محترم در سراسر کتاب آن را اجاره معنا کرده‌اند و مثلا در یکی از تیترها آمده «اجاره‌بگیر، دشمن دموکراسی» که درست آن عبارت است از «رانت‌جو، دشمن دموکراسی». گمان نمی‌کنم کسانی که اجاره می‌گیرند، دشمن دموکراسی باشند!

اما عبارت مهم tax return که مترجم و ناظر ایشان آن را «عایدی مالیات» یا «عواید مالیاتی» ترجمه کرده‌اند، خود حکایتی جالب است: برای مثال این جمله را بخوانید از ص ۳۵۵ پاراگراف دوم: «شکل‌های... صرفا مبتنی‌بر درآمد ناشی از سرمایه هستند که در عواید مالیاتی گزارش می‌شود». اما به‌واقع tax return چیست؟ این ترکیب واژگانی اشاره به «فرم‌های مالیاتی» دارد که شبیه به اظهارنامه‌هاست و وقتی تکمیل و ارسال می‌شوند، درصورتی‌که مبتنی‌بر این فرم، فردی طلبکار باشد، اضافه‌پرداخت به او پس داده می‌شود؛ یعنی می‌توان برای سادگی آن را در اینجا فرم‌های مالیاتی یا بازگشت مالیاتی به‌طور دقیق‌تر ترجمه کرد. «عایدی مالیات» اصطلاحی کاملا بی‌مفهوم و نادرست است.

جملات جاافتاده!

اما اشتباهات پیاپی مترجم و ناظر ایشان در ترجمه با ترجمه‌نکردن جملاتی دیگر در جای‌جای کتاب تکمیل می‌شود. مواردی که در ادامه می‌آید، صرفا نتیجه مقابله ترجمه فارسی با «مقدمه» متن اصلی پیکتی است:

ص ۵۴ بند دوم جمله آخر:

For Ricardo، the only logically and politically acceptable answer was to impose a steadily increasing tax on land rents.

ص ۶۰ پارگراف دوم:

The resulting equilibrium is not as apocalyptic as the one predicted by Marx but is nevertheless quite disturbing.

فصل ۱۰ پارگراف اول:

It is therefore essential to understand how and why this historic compression of inequality of wealth came about.

موارد مذکور نتیجه مقابله چند صفحه از مقدمه است؛ اگر بر فرض این روال ادامه داشته باشد، مترجم احتمالا از کل ۱۶ فصل کتاب، چند جمله را جا انداخته است؟

تفاوت در نگارش و سردرگمی خواننده

کوزنتس یا کوزنتز؟ آیا این دو نفر یکی هستند؟ بیلگیتس یا بیلگیتز؟ اینها چطور؟ آیا «جین اوستین» همان «جین آستین» است؟ پیش از مقابله متن، واقعا دچار شک شدم که شاید اوستین نویسنده دیگری است و کوزنتس و کوزنتز دو اقتصاددان متفاوت‌اند.

غلط‌های تایپی

غلط‌های تایپی در کتاب فراوان است: «مالیات توفیقی» به‌جای «مالیات توقیفی»، ص ۵۱۳ «به تغییر دقیق‌تر» به‌جای «به تعبیر دقیق‌تر»، ص ۵۱۸ «هزینه‌های بازنشستگی‌اش» که «بازنشستگی‌اش» بوده، یا «جهانیاثرگذار» که «جهانی اثرگذار» بوده است؛ «حتم به» را «حتمبه»، «همه دلایل» را «همهدلایل»، «شأن و قدرت» را «شأنوقدرت»، «صادرکننده نفت» را «صادرکنندهنفت» و «خودکشی» را «خودشکنی» (!)، «منطق تجمعی» را «منطبق تجمعی»، «مردم‌سالارانه» را «مردم‌سالانه» نوشته است. همه این موارد نتیجه یک‌بار خواندن این فصل‌هاست؛ آیا ناظر محترم کتاب را یک‌بار خوانده است؟

مترجم علاوه‌بر جاانداختن جملات و غلط‌های تایپی فراوان، بسیاری از کلیدواژه‌ها و ترکیبات مصطلح علم اقتصاد و علوم اجتماعی را نیز به اشتباه و بعضا دل‌بخواه ترجمه کرده است. در اینجا به مواردی که به‌طور تصادفی به آنها برخوردم اشاره می‌کنم:

مترجم، نظم‌های مقداری (Orders of magnitude) را «حدود و اندازه‌ها»، سلسله‌مراتب اخلاقی ثروت (moral hierarchy of wealth) را «سلسله‌مراتب معنوی»، سیستم‌عامل‌های رایانه‌ای (operation systems) را «سامانه‌های عملیاتی»، نخبگان (Elite) را «نورچشمی‌ها»، نهاد سرمایه‌گذاری (investment authority) را «مقام مسئول سرمایه‌گذاری»، اصل تفاوت (Difference principle) را «اصل تمایز»، استراتژی‌های جایگزین یا بدیل سرمایه‌گذاری (Alternative investment strategies) را «استراتژی‌های متنوع»، استراتژی‌های مربوط‌به ازدواج (Marital strategies) را «روش زناشویی»، «فاجعه ریکاردویی» (Ricardian end/apocalypse) را «فروپاشی ریکاردویی» و «دولت اجتماعی» (social state) را «دولت جامعه‌گرا» ترجمه کرده است؛ معادل‌هایی که در دورکردن ذهن خواننده از مراد نویسنده کتاب بسیار تأثیرگذارند.

اما به‌واقع دلیل این‌همه اشتباه فاحش در درک کلمات، اصطلاحات عمومی، واژگان تخصصی علم اقتصاد و علوم اجتماعی، دریافت نادرست و کاملا وارونه جملات و عبارت‌های متعدد، همراه با اشتباهات املائی و تایپی فراوان در کتاب چیست؟ به‌نظر می‌رسد برای یافتن پاسخ، چندان نیاز به کنکاش و مداقه نباشد، چراکه خودِ مترجم در ویژه‌نامه «شرق» در تاریخ ششم بهمن ۱۳۹۳، به‌خوبی به آن پاسخ گفته است:

«برگرداندن این کتاب حجیم، باتوجه به رقابت برای زودتر به‌بازارفرستادن ترجمه آن، کارخسته‌کننده‌ای بود، ولی محتوای دل‌چسب کتاب، از خستگی آن می‌کاست. ترجمه آقای گلدهمر به انگلیسی -باتوجه به آنکه بی‌تردید در ترجمه از فرانسه به انگلیسی نیز رقابت و تعجیل وجود داشته است- بسیار روان و با ابهام‌های اندکی همراه بود. اگر به خرده‌گیری از کار دیگران عادت نکرده باشیم، می‌توانیم ترجمه او را حتی «بسیار خوب» توصیف کنیم، البته بدیهی است هیچ ترجمه‌ای کامل و بی‌عیب نیست و به‌هرحال کاستی‌ها و اشتباهاتی در آن رخ می‌دهد».

بله. آفتاب آمد، دلیل آفتاب. «زودتر به‌بازارفرستادن ترجمه» و «وجود رقابت و تعجیل» بخش عمده‌ای از این جاانداختن‌ها، وارونه‌خواندن‌ها و اشتباه‌فهمیدن‌ها و اشتباه‌نوشتن‌ها و در یک کلام مُثله‌کردن اثر مهم پیکتی را توضیح می‌دهد. در واقع آنچه ضرورت ترجمه اثر را توجیه می‌کند، نه ترجمه وفادارانه و درست متن نویسنده است و نه خدمت به مخاطبان مشتاق خواندن اثر، تنها قاعده تعیین‌کننده همانا اضطرار «زودتر قبضه‌کردن بازار کتاب» است -و طنز قضیه اینجاست که بازهم «دست نامرئی بازار» در اینجا کتاب «برابری‌خواه» پیکتی را با شلختگی و شتاب‌زدگی وارد معرکه «سودآوری» می‌کند؛ همان بازاری که از قضا مترجم در بخش پیش‌گفتار ترجمه کتاب آن را «موجودی مُحتَضَر و مظلوم» می‌نامد- و به‌راستی چه اضطراری در قبضه‌کردن چنین موجود مظلوم و محتضری هست؟

به‌نظر می‌رسد خواندن دوباره این بخش از پیش‌گفتار مترجم، خالی از فایده نیست: «کاری که در دسترس خوانندگان است، بی‌شک مانند هر کار انسانی، همچنان ناقص و معیوب است، ولی بهترین کیفیتی است که با توجه به توان مترجم، اوضاع طاقت‌فرسای نشر و کتاب‌خوانی و حال‌وروز موجود محتضر و مظلومی به‌نام «کتاب»، در شرایط فعلی جامعه ممکن بوده است...». به گمانم جای هیچ شرح و توضیحی برای تبیین و تحلیل این نوشته مترجم باقی نمی‌ماند، چراکه سکوت خود سرشار از ناگفته‌هاست.

ادامه در صفحه ۱۲

عیار نقد

بدیل بازتوزیع

از آگوست ۲۰۱۳ که کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» منتشر شد، هجمه‌ای از نظرات، له و علیه پیشنهادهای پیکتی به راه افتاد. در مقابل موافقان کتاب که برندگان نوبل اقتصاد هم در میان آنها کم نبودند، نقدهای بسیاری بر این کتاب وارد شد؛ نقدهایی که شاید درست به اندازه طیف مخالفان تا موافقان گسترده است: از نقد به تناقض در نرخ رشد صفر و استفاده از رابطه ریاضی به‌جای اصول سرمایه‌داری در کتاب تا نقد به بسیاری از داده‌های اشتباه و تأکید زیاد بر نابرابری. ریچارد ولف یکی از منتقدان جدی پیشنهادهای پیکتی است که در ادامه بخشی از نقد او به این کتاب را می‌خوانید:

شکاف روزافزون بین فقرا و اغنیا - یک‌درصدی‌ها و بقیه - بحث‌ها، مبارزات و اتهام‌زنی دو طرف را بر سر بازتوزیع داغ کرده است. آیا مالیات‌ستانی و هزینه‌ها و قدرت تنظیم‌کننده دولتی باید درآمد را از ثروتمندان به دیگران بازتوزیع کند و اگر پاسخ مثبت باشد، چگونه؟ همان‌گونه که باورها و احساس‌ها قطب‌بندی می‌شود، منازعات سیاسی هم حادتر می‌شود.

بااین‌همه، آیا بازتوزیع باید در کانون توجه ما باشد؟ توماس پیکتی در کتاب تازه‌اش «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» معتقد است باید چنین باشد. او بررسی می‌کند که چگونه و چرا سرمایه‌داری، نابرابری اقتصادی عمیق‌تری ایجاد می‌کند و برای مقابله با آن مدافع مالیات بر درآمد و ثروت است. او می‌خواهد با بازتوزیع درآمد از ثروتمندان به فقرا و طبقه متوسط، نابرابری را جبران کند و تخفیف دهد. بحث‌هایی که بر سر کتاب پیکتی درگرفته نشان می‌دهد بازتوزیع درآمد حامیان زیادی دارد. ولی تاریخ به مدافعان و مخالفان نشان داده که بازتوزیع درآمد حداقل سه جنبه منفی دارد. نخست آنکه کم اتفاق می‌افتد که سازوکارهای بازتوزیع پایدار باشد. پس از استقرار مالیات‌ستانی تصاعدی، برنامه‌های رفاه اجتماعی، حداقل دستمزد، پوشش تأمینی و دولت رفاه و دیگر سازوکارهای بازتوزیع را می‌توان نادیده گرفت و اغلب نادیده گرفته می‌شود. چهل سال گذشته و به‌خصوص آنچه پس از بحران ۲۰۰۸ رخ داد، به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه بافته‌های بازتوزیعی رشته می‌شوند. پرسش این است؛ چگونه می‌توانیم کاری کنیم از همان ابتدا توزیع درآمدها با نابرابری کمتری همراه باشد. پاسخ این است که به جای ساختار سازمانی سلسله‌مراتبی کنونی از ساختار سازمانی تعاونی استفاده کنیم. نیروهای اصلی توزیع نابرابر درآمدها عبارتند از: ۱- سهام‌داران اصلی ۲- هیأت‌مدیره‌ای که سهام‌داران برای اداره یک بنگاه سرمایه‌داری منصوب می‌کنند. این دو گروه با یکدیگر تصمیم می‌گیرند که سود بنگاه چگونه تقسیم شود. وقتی بخش اعظم سود به‌صورت سود سهام یا حقوق و مزایای مدیران پرداخت می‌شود نابرابری درآمد بیشتر می‌شود. وقتی این دو گروه تصمیم می‌گیرند تقاضاشان برای کار کمتر باشد، این کار رشد مزد را کاهش می‌دهد و حتی متوقف می‌کند و در نتیجه نابرابری در توزیع درآمد بیشتر می‌شود. در چند دهه گذشته نمونه‌های زیادی را شاهد بودیم.

ادامه در صفحه ۱۲

بررسی

ضربه‌گیر یا ضربه‌زن؟

گروه اندیشه: اواخر سال گذشته که نخستین ترجمه از «سرمایه در قرن بیست‌ویکم»، اثر جنجالی توماس پیکتی، به بازار آمد (نشر نقد فرهنگ، ترجمه اصلان قودجانی)، بسیاری به دیده تردید و انتقاد به آن نگریستند. سرعت و شتاب نخستین ترجمه فارسی به‌گونه‌ای بود که خواه‌ناخواه سؤالاتی را به ذهن مخاطبان متبادر می‌کرد. مقدمه محسن رنانی بر آن و گریز به عرفان و ادب پارسی نیز مزید بر علت شد؛ آن‌هم مقدمه بر کتابی که گرچه در جای‌جای آن به ادبیات و رمان اشاره می‌شود، ولی صبغه علمی-پژوهشی دارد و با آمار و ارقام پیش می‌رود، نه بلاغت و لفاظی ادبی. صرفِ‌نظر از محتوای مقدمه، که از دید بسیاری از ناقدان جای چنین دل‌نوشته‌ای در دیباچه کتابی اقتصادی نیست، ترجمه پُرغلط و اشتباه کتاب نیز موضوع نقد بسیاری از اقتصاددانان بود. ازآنجاکه رویِ جلد کتاب عبارت «با نظارت دکتر محسن رنانی» قید شده بود، مسئولیت اشتباهات دوچندان می‌شد و بر دوش مترجم و مقدمه‌نویس، هر دو قرار می‌گرفت. همه اینها به مقالات انتقادی مهمی انجامید که در اوضاع و احوال کنونی نشر کتاب و ترجمه در ایران از اهمیت دوچندانی برخوردارند. نخستین نقد از آنِ پرویز صداقت، مترجم و اقتصاددان، بود که در مطلبی با عنوان «توماس پیکتی در سرزمین عجایب»، ترجمه پُرغلط کتاب را «سوگ‌نامه علم اقتصاد در ایران» خواند و مقدمه آن را نیز فاقد ویژگی‌های آکادمیک دانست که نمی‌توان با ابزار نقد علمی پاسخ‌گویش بود. روزنامه «شرق» نیز به‌نوبه خود ویژه‌نامه اقتصادی بهمن ۹۳ را به بررسی کتاب پیکتی اختصاص داد و در آن محمدرضا معینی، مدرس دانشگاه ماساچوست، مقدمه فارسی کتاب را ملغمه‌ای از «اسب بال‌دارِ خیال و گزیده‌ای از تاریخ، سیاست، علم، افسانه، فلسفه، ایمان و عرفان» دانست که به‌سختی می‌توان ارتباط آن را با کتاب پیکتی پذیرفت. همچنین گروه اندیشه در مقاله‌ای که ۱۰ اسفند ۹۳ به قلم ناصر زرافشان، مترجم منتشر کرد، به ایرادات ترجمه و مقدمه فارسی پرداخت. زرافشان در مقاله خود با عنوان «عکس یادگاری با پیکتی»، ضمن ذکر مثال‌هایی از متن انگلیسی و مقایسه آن با ترجمه فارسی، مشکلات ترجمه را بر چهار نوع دانست: «برخی ناشی از عدم آشنایی کافی مترجم با زبان انگلیسی است، برخی ناشی از عدم آشنایی او با مفاهیم اقتصادی و عرصه‌ای که کتاب در آن نگارش یافته...، بخشی تحریف مفهومی است و بخش‌هایی هم ضمن ترجمه حذف شده یا جاافتاده است».

نقد زرافشان با پاسخ مترجم کتاب همراه بود که ۲۴ اسفند ۹۳ در صفحه اندیشه با عنوان «عکس یادگاری دیرهنگام با مرحوم پیکتی» منتشر شد. مترجم در جوابیه خود، نقدها را به «تبلیغ سوء علیه ترجمه کتاب» متهم کرد و آنها را غیرواقعی دانست و برای مستندکردن دعوی خود به برخی از ایرادات زرافشان اشاره کرد. ازآنجاکه هر دو متن در روزنامه «شرق» منتشر شده و در دسترس قضاوت مخاطبان است، تنها به یکی از پاسخ‌های مترجم به ایرادات زرافشان اشاره می‌شود:

جناب زرافشان می‌گوید: پیکتی می‌نویسد: «شوک‌هایی که در نیمه نخست قرن بیستم، یعنی بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ به اقتصاد ضربه‌های پی‌درپی وارد کردند؛ مانند جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، بحران بزرگ ۱۹۲۹ و...» من در ترجمه آن عبارت نوشته‌ام: «به‌طور خلاصه تکانه‌هایی که در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ همچون سپر برای نظام اقتصادی عمل کردند (جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، رکود بزرگ، جنگ جهانی دوم...» حال به متن انگلیسی نگاه کنید که باید معیار قضاوت باشد:

Briefly, the shocks that buffered the economy in the period 1914-1945 -World War I, the Bolshevik Revolution of 1917, the Great Depression, World War II,...

نقل قول طولانی از جوابیه مترجم برای پی‌بردن به اشتباه او ضروری است. مشخص نیست مترجم این جمله را از کدام کتاب نقل می‌کند. در ترجمه انگلیسی کتاب پیکتی چنین جمله‌ای موجود نیست، بلکه این جمله را داریم:

Briefly, the shocks that buffeted the economy….

تفاوت در یک «r» و «t» است. مترجم buffeted را buffered خوانده است. buffer به معنای ضربه‌گیر و حفاظ است که مترجم علاقه داشته است همچون سپر، نظام اقتصادی مسلط را از گزند شوک‌های متعدد حفظ کند، اما buffet چنان‌که زرافشان به‌درستی اشاره می‌کند به‌معنای «ضربه‌زدن» است، یعنی «شوک‌هایی که اقتصاد را زیر ضربات خود گرفتند...». می‌توان فرض کرد ناخودآگاه مترجم از ضربه‌هایی که شوک‌های مذکور به اقتصاد وارد کرده‌اند، نگران بوده و ترجیح داده است این شوک‌ها در نوعی فرایند «شوک‌درمانی»، همچون سپری برای اقتصاد عمل کنند. چه چنین باشد و چه نه، در نخستین موردی که مترجم به نقد زرافشان ایراد می‌گیرد و آن را حاوی «یک غلط فاحش و چند اشتباه کوچک» می‌داند، حتی زحمت رجوع مجدد به متن کتاب پیکتی و تشکر از نکته‌سنجی منتقد را بر خود روا نداشته است. بنابراین آنچه مترجم محترم «تبلیغ سوء علیه ترجمه کتاب» می‌خواند، تنها تلاشی است برای درک درست کتاب پیکتی که البته با چنین ترجمه‌هایی میسر نمی‌شود. «استقبال خوب از چاپ اول کتاب»، چنان‌که مترجم به آن اشاره می‌کند، نه فقط در مورد این کتاب که در موارد دیگر نیز «لزوما» نشانه صحت و سقم ترجمه نمی‌تواند باشد، بلکه می‌توان آن را به عوامل مختلفی ازجمله دردست‌داشتن نبض بازار نسبت داد. به‌هرروی، می‌توان تصور کرد هر ترجمه دیگری از این کتاب هم، که برای نخستین‌بار به بازار می‌آمد، با درنظرداشتن بحث‌هایی که پیکتی برانگیخته بود با همین استقبال و شاید هم بیشتر مواجه می‌شد.